

## حکومت اسلامی، معیار تشخیص و شاخصه‌های عملی

محمدجواد ارسطو<sup>۱\*</sup>، علی بهادری جهرمی<sup>۲\*\*</sup>

۱. استادیار دانشکده‌ی حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران  
۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۸

دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۱۵

### چکیده

حکومت اسلامی محوری‌ترین موضوع اندیشه سیاسی اسلام است که اسلام شناسان از مناظر گوناگونی به آن نگریسته‌اند. با وجود این، همچنان معیار واحد و روشنی به منظور تشخیص و قضاوت درباره‌ی اسلامی بودن یا نبودن یک حکومت وجود ندارد. از سوی دیگر، برای تشکیل حکومت اسلامی در عرصه‌ی عمل یا حرکت حکومت‌های موجود در جوامع اسلامی به سمت الگوی مطلوب خود، باید شاخصه‌هایی اجرایی از متن شریعت استخراج کرد تا راهگشای حکمرانان و مردم در تحقق عملی حکومت اسلامی باشند. این مقاله با هدف استخراج این معیار نظری و همچنین شاخصه‌های اجرایی و عملی آن، سعی کرده است با مراجعه به منابع اسلامی و بهره‌گیری از روش تحلیلی به این مهم دست یابد. در این زمینه به نظر می‌رسد حکومتی را می‌توان اسلامی نامید که در صدد اجرایی کردن تمامی ابعاد شریعت اسلام در سطح جامعه باشد؛ به تعبیر دیگر می‌توان از آن با عنوان اصل «حاکمیت شریعت» در حکومت اسلامی یاد کرد. تحقق عملی و واقعی حاکمیت شریعت نیز در گرو وجود سه شاخصه است: ۱- لزوم قانونگذاری منبعث یا در چارچوب شرع، ۲- مشروعیت حاکم و هیأت حاکمه؛ و در نهایت ۳- شیوه‌ی حکمرانی شرعی یا اسلامی.

**کلیدواژه‌ها:** حاکمیت الهی، حاکمیت شریعت، حکمرانی، حکومت اسلامی، مشروعیت.

\* E-mail: arasta@bou.ac.ir

E-mail: a.bahadori.j@gmail.com

\*\* نویسنده مسئول

## مقدمه

ضرورت تشکیل حکومت اسلامی امری است که غالب اسلام‌شناسان بر آن تأکید ویژه‌ای دارند. از سوی دیگر، کثرت جوامع اسلامی نیز اهمیت موضوع حکومت اسلامی به عنوان ساختارهایی که امور عمومی و سیاسی این جوامع را ساماندهی و مدیریت می‌کنند، دو چندان می‌سازد.

اما حرکت به سمت تشکیل حکومت‌های اسلامی یا حتی بازشناسی حکومت‌های اسلامی از غیر اسلامی، مستلزم وجود معیارهایی به منظور تمایز این دو از یکدیگر است. معیار اسلامی بودن یک حکومت، باید با توجه به مفهوم و جایگاه حکومت مشخص شود و از سوی دیگر مستخرج از اندیشه اسلامی باشد. پس از روشن شدن معیار اسلامی بودن حکومت‌ها می‌توان در خصوص حکومت‌های مختلف و وضعیت آنها نسبت به دین اسلام تحلیل‌هایی را ارائه کرد تا بتوان در مراحل بعدی در مورد سایر موضوعات مرتبط با مسئله‌ی حکومت در اسلام، همچون وظیفه‌ی مردم در قبال حکومت‌های اسلامی یا غیراسلامی، ماهیت دستورها و فرمان‌های حکومتی و موضوعاتی از این دست اظهار نظر کرد.

باید توجه داشت تحقق عملی حکومت اسلامی و سنجش میزان تطابق حکومت‌ها با آنچه اسلام از یک حکومت مدنظر یا انتظار داشته، در گرو استخراج شاخصه‌هایی عینی و عملی از معیاری است که ملاک اسلامی یا غیراسلامی دانستن یک حکومت به شمار می‌رود. این شاخصه‌ها با توجه به معیار استخراج شده و از متن منابع دینی قابل استخراج‌اند و تکلیف حکومت‌ها و همچنین مردم مسلمان را با وضوح بیشتری نمودار می‌سازند.

این مقاله در صدد پاسخگویی به این پرسش است که چه حکومتی را می‌توان اسلامی دانست و معیار یا ضابطه‌ی اسلامی بودن یک حکومت چیست؟ در مرحله‌ی بعد و با اتکا به این معیار، گام دوم ارائه‌ی شاخصه‌هایی اجرایی و عینی به منظور نمودار ساختن روش تحقق حکومت اسلامی در عرصه‌ی عمل خواهد بود. بدین منظور از روش تحقیقات کتابخانه‌ای استفاده و سعی شده است با مراجعه به آثار و نظرهای اسلام‌شناسان، دیدگاه‌های ایشان در مورد موضوعات مقاله استخراج و از منظر حقوقی تحلیل شود.

در این مقاله نخست مفهوم حکومت و سپس با تبیین مفهوم اسلام به منزله‌ی فصل ممیز حکومت اسلامی از سایر انواع حکومت، مفهوم و وجه تمایز حکومت اسلامی از دیگر حکومت‌های موجود تبیین می‌شود. در ادامه با تبیین محتوا و مبانی حکومت اسلامی، باید ماهیت این حکومت و محتوای آن روشن شود تا مشخص گردد لازمه‌ی اسلامی دانستن یک حکومت چیست. در مرحله‌ی آخر به منظور روشن شدن نحوه‌ی اعمال حکومت اسلامی و نمودار ساختن

شاخصه‌های اجرایی آن برای حکام و فرمانبرداران، شاخصه‌هایی از متن منابع دینی استخراج می‌شود تا روشن گردد در عرصه‌ی عمل چگونه یک حکومت اسلامی می‌تواند تحقق پیدا کند یا حرکت آن باید در چارچوب چه ضوابطی باشد یا در راستای چه شاخصه‌هایی طراحی شود. وجود معیاری مشخص به‌منظور تشخیص حکومت‌های اسلامی از غیراسلامی امری ضروری است که می‌تواند ضابطه‌ای در اختیار محققان و اندیشمندان قرار دهد تا امکان تمییز این حکومت‌ها را از یکدیگر داشته باشند. از سوی دیگر ارائه‌ی شاخصه‌های اجرایی و عینی حکومت اسلامی که ناظر بر جنبه‌ی عملی و تحقق‌یافته‌ی حکومت است، بهترین راهنما برای مردم و حاکمان کشورها و ملت‌های مسلمان در راستای تشکیل، اصلاح و تعالی حکومت‌های اسلامی خواهد بود. در این راستا هرچند آثار و کتاب‌های متعددی به موضوع حکومت اسلامی، تعریف، بایسته‌ها و ابعاد مختلف آن پرداخته‌اند، اما نوآوری این مقاله نسبت به سایر پژوهش‌های علمی در این زمینه استخراج این معیار نظری و همچنین شاخصه‌های اجرایی آن از آرای فقها و ارائه‌ی روشن و منسجم آنهاست.

### ۱. چارچوب مفهومی

پیش از تحلیل اندیشه‌ی سیاسی اسلامی به‌منظور استخراج معیار اسلامی بودن حکومت‌ها و شاخصه‌های اجرایی آن در عرصه‌ی عمل، آشنایی با مفاهیم پایه‌ای بحث ضروری است. این امر در سه محور آشنایی با مفهوم حکومت، اسلام و در نتیجه تعریفی اجمالی و اولیه از مفهوم حکومت اسلامی ارائه می‌شود.

#### ۱-۱. مفهوم حکومت

واژه‌ی حکومت از ماده‌ی «حکم» گرفته شده که در زبان عربی در مفاهیم منع و بازداشتن جهت اصلاح (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۴۸)، جلوگیری از ظلم و ستم ظالم (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۱۴۱) و کار محکم و استوار (مهیار، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۱) به کار رفته است. برای روشن شدن مفهوم حکومت در نگاه حقوق عمومی باید جایگاه این مفهوم در میان سایر مفاهیم حقوق عمومی روشن شود. در این راستا باید گفت، به عرصه‌ی ظهور رسیدن دولت-کشور یا همان جامعه‌ی سازمان‌یافته‌ی سیاسی که از سایر جوامع قابل بازشناسی باشد، نیازمند وجود سه عنصر سرزمین، ملت و قدرت سازمان‌یافته‌ی سیاسی است (قاضی، ۱۳۸۵: ۵۴-۵۶). به بیان دیگر دولت-کشور مجموعه‌ای از گروه‌های انسانی است که در حیطه‌ی جغرافیایی مشخص جامعه‌ای سیاسی تشکیل دهند و قدرتی برتر بر همه‌ی افراد آن حاکم باشد و در آن حفظ نظم عمومی را سازمانی مجهز به اقتدار اجتماعی بر عهده داشته باشد (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۹۳).

موجودیت عینی این سازمان مجهز به اقتدار اجتماعی را حکومت گویند (قاضی، ۱۳۸۵: ۶۴). حکومت کردن در معنای موسع خود به مفهوم فرمانروایی یا کنترل دیگران است که بر این اساس حکومت شامل هر سازکاری است که به وسیله‌ی آن فرمانروایی محقق می‌شود. این سازکار به‌طور معمول در نهادهای گوناگون اجتماعی مانند خانواده، مدرسه و شرکت‌ها ملاحظه می‌شود، اما حکومت در مفهوم سیاسی خود به فرایند رسمی و نهادینه‌ای اشاره دارد که در سطح ملی عهده‌دار حفظ نظم و تسهیل اقدامات جمعی است و کارکرد اصلی آن در سه حوزه‌ی تقنین، اجرا و قضا قابل مطالعه است (هیوود، ۱۳۸۷: ۳۰-۳۱). حکومت در این نگاه، ساختار ابزاری دولت است که از مجموعه‌ی مقامات، سازمان‌ها، نهادها و تشکیلات گوناگون تشکیل می‌شود و قدرت برتر سیاسی که مافوق آن قدرتی موجود نیست به‌وسیله‌ی آن اعمال می‌گردد (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۰۱-۱۰۲؛ وفادار، ۱۳۸۲: ۲۴۱).

بنابراین نهاد، مقام و تشکیلاتی که در راستای تحقق حاکمیت سیاسی در نظام اجتماعی ایجاد می‌شود و به‌دنبال حفظ نظم عمومی و جلوگیری از هرج و مرج سیاسی است، حکومت نام می‌گیرد و یا حکومت مجموعه‌ی علل و عواملی است که به اعمال قدرت برتر سیاسی اقدام می‌کند. (پروین-اصلانی، ۱۳۹۱: ۱۲۷).<sup>(۱)</sup> این تشکیلات دارای نهادهای سیاسی مانند قوه‌ی مقننه، قوه‌ی قضائیه و قوه‌ی مجریه است و دولت از طریق این نهادها اعمال حاکمیت می‌کند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۷۲).

در مقام جمع‌بندی تعاریف، می‌توان گفت حکومت مجموعه‌ی ساختارها و نهادهایی است که در یک کشور اعمال حاکمیت می‌کنند.

## ۱-۲. مفهوم حاکمیت

همان‌گونه‌که ملاحظه شد حاکمیت عنصر اصلی و تأثیرگذار در تبیین مفهوم حکومت و تمایز میان حکومت‌های مختلف است، چراکه ویژگی اصلی حکومت، اعمال‌کننده بودن حاکمیت است. از این‌رو تبیین دقیق‌تر وجه ممیز حکومت اسلامی از سایر انواع حکومت‌ها منوط به ارائه‌ی درک درستی از حاکمیت به‌عنوان محتوا و درون‌مایه‌ی حکومت است.

مقصود از حاکمیت همان قدرت برتر و والاتری است که هیچ قدرت قانونی دیگری بر آن برتری ندارد (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۷۳) و گفته می‌شود اصل قدرت و یا قدرت نامحدود است (هیوود، ۱۳۸۷: ۵۵). این قدرت بر مبنای دو عامل اجبار و اعتقاد استوار می‌شود. اجبار مجموعه عوامل بیرونی است که فرد را به تبعیت از اجتماع وادار می‌کند که تبلیغات سیاسی، اجبار فیزیکی و اقتصادی و حزبی از جمله نمونه‌های آن محسوب می‌شود. در مقابل، گاهی

اعتقاد به مشروعیت قدرت سیاسی به اطاعت مردم و پذیرش اوامر و نواهی حکومت منجر می‌شود که این امر نیازمند پذیرش نظریه‌ی حاکم بر قدرت سیاسی است (قاضی، ۱۳۸۵: ۶۵-۷۰). اما مرکز تولید و منشأ اقتدار یا مشروعیت این قدرت برتر چیست؟ آیا همه‌ی جوامع این قدرت را از منشأ واحدی می‌دانند یا برای آن ریشه‌های متعددی ذکر می‌کنند؟ مردم چرا از این قدرت برتر تبعیت می‌کنند؟ و علل تحمیل حاکمیت چیست؟

پاسخگویی به پرسش‌های مذکور علاوه بر آشکار کردن منشأ حاکمیت که عامل اعتقاد مردم به مشروعیت حکومت‌هاست، محتوا و ساختار حکومت را نیز بیان می‌دارد؛ چراکه پذیرش هر یک از مبانی حاکمیت، شیوه‌ی خاصی از حکومت و شیوه‌ی اجرایی شدن آن را اقتضا می‌کند.

### ۱-۳. مفهوم اسلام

همان‌گونه که پیش از این نیز بیان گردید قید «اسلامی» فصل ممیز بین حکومت‌های اسلامی و غیراسلامی تلقی می‌شود.

اسلام در لغت از ریشه‌ی «س ل م» به معنای صحت، عافیت و در مقابل خصومت است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۱۸۸) و در باب افعال در معنای انقیاد (موسی، بی‌تا، ج ۲: ۱۲۵۸)، طاعت و بندگی، فرمانبرداری و تسلیم شدن به کار رفته است. در ادبیات فارسی نیز اسلام در مفاهیم گردن نهادن، اسلام آوردن (دهخدا، ۱۳۷۳: اسلام)، تسلیم شدن، فرمان بردن (معین، ۱۳۸۸: اسلام)، داخل شدن در صلح و آشتی و پذیرفتن دین اسلام (عمید، ۱۳۸۹: اسلام) استعمال شده است.

اصطلاح اسلام که به آیین و شریعت آسمانی یا دین آسمانی خاصی اطلاق می‌شود،<sup>(۲)</sup> (هاشمی شاهرودی و دیگران، ۱۴۲۶، ج ۱: ۴۸۲)، در دو معنای عام و خاص قابل مطالعه است. منظور از اسلام در معنای عام همه‌ی شریعت‌های الهی را در بر می‌گیرد.<sup>(۳)</sup> اما اسلام در مفهوم خاص، به کامل‌ترین آموزه‌های الهی برای سعادت ابنای بشر گفته می‌شود که توسط خداوند متعال و از طریق پیامبر اکرم، حضرت محمد (ص) به مردم ابلاغ شده است؛ به بیان دیگر اسلام دین یگانه نزد خداوند و مجموعه‌ی دستورهایی است که از طرف حضرت حق و به وسیله پیامبر خاتم به انسان رسیده است، هر کس غیر از آن را انتخاب کند از او پذیرفته نخواهد شد و هر کس به طریقی غیر از طریق اسلام عمل کند، در سرای آخرت زیانکار خواهد بود (مظفر، ۱۳۸۷: ۵۶).

در مقام جمع بین تعریف عام و خاص از اسلام می‌توان گفت که اسلام نام دین خداست که یگانه است و همه‌ی پیامبران نیز بر این دین مبعوث شده‌اند، در حالی که صورت جامع و

کامل دین خدا توسط خاتم پیامبران حضرت محمد بن عبدالله (ص) به انسان‌ها ابلاغ گردید و از این مسیر جریان نبوت خاتمه یافت (مطهری، بی تا، ج ۲: ۲۲۶).

آموزه‌های دین اسلام که تحت عنوان شریعت از آنها یاد می‌شود،<sup>(۴)</sup> عقیده و کرداری است که خداوند برای تنظیم زندگی انسان مقرر فرموده و مردم مکلف به عمل به آن هستند (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۵). و آن را شامل عقاید، اخلاق و احکام دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۰-۴۵۱).<sup>(۵)</sup>

برنامه‌های اعتقادی اسلام که از آنها به «اصول دین» تعبیر می‌گردد، با سالم‌سازی افکار و اعتقادات انسان در ارتباط است و انسان موظف است این امور را با دلیل بپذیرد و به آنها یقین داشته باشد. دسته‌ی دوم دستورهای عملی دین است که «فروع دین» یا «احکام» نامیده می‌شود. این برنامه‌های عملی وظیفه‌ی انسان را نسبت به اموری که موظف به انجام و یا ترک آن است روشن می‌کند. دسته‌ی سوم شامل مسائل روانی و رفتاری می‌گردد که «اخلاق» نام دارد و علم اخلاق عهده‌دار بیان آن است. علم اخلاق نیز علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتارهای اختیاری متناسب با آنها را معرفی می‌کند و شیوه‌ی تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد (نراقی، ۱۳۷۷: ۳۲). شایان ذکر است که بنابر اندیشه‌ی اسلامی، عمل به مجموعه دستورهای وارده در شریعت موجب سعادت انسان می‌گردد و لازمه‌ی تحقق کامل اهداف دین اسلام عمل به همه‌ی اوامر رسیده از ناحیه‌ی باری تعالی و ترک تمام نواهی است. در تبیین این عبارت باید گفت که همه‌ی برنامه‌های الهی حافظ منافع مادی و معنوی انسان است؛ این در حالی است که در ظاهر برخی از این دستورها با امیال و خواسته‌های انسان مطابقت ندارد، اما از آنجا که همه‌ی الزامات شرعی اعم از عقیدتی، اخلاقی و فقهی (به معنای خاص آن) از ناحیه‌ی خداوند متعال می‌باشد، هیچ‌گونه تجزیه و تقسیمی در آن امکان‌پذیر نیست و همه‌ی آنها الزام آورند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۱۳۷-۱۳۸). این امر در آیات قرآن کریم نیز تصریح شده است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۶: ۳۵۶، و ج ۱: ۱۵۴).

## ۲. معیار اسلامی بودن حکومت

پس از آشکار شدن مفهوم واژه‌های «حکومت»، «حاکمیت» و «اسلام» می‌توان گفت حکومت اسلامی ساختارهایی برای اعمال حاکمیت مورد نظر دین اسلام است. به بیان دقیق‌تر حکومت که ساختارهایی است که از طریق آن اعمال حاکمیت سیاسی انجام می‌گیرد، هنگامی اسلامی خواهد بود که در آن حاکمیت سیاسی مورد نظر اسلام اعمال شود.

بنابراین معیار تشخیص حکومت اسلامی از غیراسلامی در گرو تحلیل حاکمیت از منظر

اسلام خواهد بود و تنها حکومتی را می‌توان اسلامی دانست که حاکمیت در آن متعلق به صاحب اصلی حاکمیت از منظر اسلام باشد.

## ۲-۱. حاکمیت الهی ضرورت اسلامی بودن حکومت

به منظور مطالعه‌ی ریشه‌ی قدرت برتر در حکومت اسلامی، باید به مباحث حوزه‌ی اعتقادی اسلام مراجعه نمود؛ چراکه موضوع مبنای حاکمیت و صاحب آن در بخش اعتقادات طرح شده و از جمله لوازم اعتقاد به دین اسلام تلقی می‌گردند. با مراجعه به مبانی کلامی ناظر به مباحث اعتقادی دین اسلام، مشخص می‌گردد که حاکمیت در حکومت اسلامی اختصاص به خداوند متعال دارد و ریشه قدرت برتر در این حکومت در اراده‌ی باری تعالی نهفته است و این حق انحصاری تنها متعلق به اوست.

ریشه‌ی حاکمیت الهی را می‌توان در شئون مختلف جنبه‌های اعتقاد مسلمانان به توحید از جمله توحید ذاتی، توحید در ربوبیت، توحید در خالقیت و توحید در عبادات جست‌وجو کرد که در نهایت به توحید در حاکمیت منجر می‌شود (کعبی، ۱۳۹۲: ۷-۸). براساس توحید ذاتی، خداوند یکی است و هیچ مانندی برای او تصور نمی‌گردد. بر همین اساس هر فعل و حرکتی در جهان از سوی او رخ می‌دهد و هیچ چیز بدون اذن او دارای اثر نیست و همه‌ی اسباب به اراده‌ی او مؤثر است (توحید افعالی) (مطهری، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۳). از این رو تدبیر عالم هستی اعم از انسان و جهان در اختیار اوست؛ به عبارت دیگر هنگامی که خداوند آفریدگار هستی است، مدیر و تدبیر کننده امور آن نیز هست. بنابراین از آنجا که خلقت، آثار افعال و تدبیر عالم هستی در اختیار خداوند یکتاست، حاکمیت نیز منحصرأ برای اوست.

به بیان دیگر از آنجا که حاکمیت منفک از تصرف در نفوس و اموال و ایجاد محدودیت برای افراد نیست، این امور تنها در حیطه‌ی اختیارات کسی است که بر دیگران ولایت و سلطنت دارد و هر تصرفی غیر از تصرف او تصرف باطل محسوب می‌شود. از آنجا که حق ولایت، تدبیر و سلطنت تنها در انحصار وجود باری تعالی است، ذاتاً حق حاکمیت نیز برای اوست و غیر از او هیچ موجودی از چنین اختیاری بهره‌مند نیست (رضوانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۲۲).

در تفکر اسلامی حق سلطه‌ی مطلقه و حاکمیت بر همه‌ی موجودات انحصاراً در اختیار خداوند متعال است و تنها اوست که می‌تواند در تمام شئون مخلوقات تصرف کند چراکه به مصالح دنیا و آخرت آنان آگاه است و براساس حکمت خویش جز به صلاح موجودات حکم نمی‌کند. از این رو بر انسان واجب است تا در تمام زندگی خویش در برابر این قدرت لایزال سر تسلیم فرود آورد<sup>(۶)</sup> (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۱۲).

بر همین اساس خداوند متعال در آیات گوناگونی از قرآن کریم با اشاره به این حقیقت، انحصار حاکمیت را متعلق به خویش می‌داند.<sup>(۷)</sup> علاوه بر این، به دو دلیل عقلی و وجوب اطاعت از منعم و همچنین پیروی از راهنمایی‌های خیرخواه نیز جهت اطاعت و پیروی از حاکمیت الهی استناد شده است. (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۱۴)

در نتیجه می‌توان گفت با تکیه بر مبانی اعتقادی دین اسلام، آیات قرآن کریم و مستند به ادله‌ی عقلی ذکرشده، حاکمیت در حکومت اسلامی منحصرأ در اختیار خداوند متعال قرار دارد و این امر معیار اصلی تمایز میان حکومت‌های اسلامی و غیراسلامی به شمار می‌رود. به بیان دیگر مجموعه نهادها و ساختارهایی را که به دنبال تحقق حاکمیت الهی در جامعه هستند می‌توان حکومت اسلامی نامید. درحالی‌که سایر حکومت‌ها قدرت برتر را از آن دیگران از جمله مردم یا شخص پادشاه می‌دانند و به دنبال تحقق خواسته‌های آنان هستند. در نتیجه حکومتی اسلامی است که در صدد تحقق حاکمیت الهی باشد و به تبع، محتوا، ساختار و روش اعمال این حکومت نیز باید متناسب با این حاکمیت شکل گیرد تا در عمل نیز حکومت ملتزم به اعمال حاکمیت الهی باشد.

## ۲-۲. حاکمیت شریعت، طریقه اعمال حاکمیت الهی و معیار اسلامی بودن حکومت

پس از آنکه روشن شد حاکمیت در حکومت اسلامی متعلق به خداوند متعال است این سؤال در ذهن ایجاد می‌شود که طریقه‌ی اعمال حاکمیت الهی چگونه است؟ چراکه صرف اعتقاد به تعلق حاکمیت به خداوند متعال برای تحقق حکومت اسلامی کافی نیست و باید سازکارهایی به‌منظور اعمال این حاکمیت وجود داشته باشد. از سوی دیگر از آنجا که ذات الهی اقتضای جسمانیت ندارد و جسم بودن از صفات سلبی او به‌شمار می‌آید، باید دید حاکمیت او چگونه در جامعه محقق می‌گردد؟

توضیح آنکه بر خلاف تعداد اندکی از مسلمانان مانند خوارج که در اثر نگرش سطحی به دین، اعمال حاکمیت را نیز مخصوص خداوند متعال می‌دانستند،<sup>(۸)</sup> سایر فرق اسلامی بر این نکته متفق‌اند که حاکمیت الهی از طریقی غیر از اراده‌ی تکوینی او محقق می‌گردد. اما طریقه‌ی اعمال این حاکمیت چیست؟ آیا او حاکمیت خویش را به انسان تفویض کرده و خود صحنه‌ی این جهان را ترک گفته است؟ آیا قدرت برتر فرمانروایی الهی به شخص یا گروه خاصی تعلق دارد که در خلقت از دیگران برتر و بالاترند؟ یا راه و روش و شیوه‌ای به‌منظور اعمال این حاکمیت ارائه شده است؟

در این زمینه می‌توان گفت حاکمیت شریعت و اجرای آن طریقه و راهکار اعمال حاکمیت الهی در حکومت اسلامی است. همانگونه‌که پیشتر بیان شد، شریعت مجموعه‌ای از احکام،



مقررات و قواعد شرعی است که خداوند متعال برای بندگان خود تشریح کرده و توسط پیامبر خاتم به مردم ابلاغ نموده و این مجموعه‌ی نظام‌مند عهده‌دار هدایت تمام جوانب و زوایای زندگی انسان است.

شریعت الهی یک هدف دارد و آن رساندن انسان و اجتماع به کمال واقعی او و یا به تعبیری سعادت دنیا و آخرت است. از طرف دیگر همان‌گونه‌که بیان شد حکومت اسلامی نیز حکومتی است که حاکمیت در آن متعلق به خداوند بوده و از این‌رو تحقق آن منوط به اجرای اوامر و فرامین الهی است. در نتیجه می‌توان گفت که لازمه‌ی تحقق حکومت اسلامی اجرای شریعت یا همان حاکمیت شریعت به‌عنوان دستورهای صادرشده از سوی خداوند متعال است. بنابراین طریقه‌ی اعمال حاکمیت الهی یا لازمه‌ی تحقق عنوان اسلامی بر یک حکومت، ابتدای حکومت بر اصل اساسی حاکمیت شریعت است. شایان ذکر است همان‌گونه‌که پیشتر نیز گفتیم، شریعت مجموعه‌ای نظام‌مند و دارای ابعاد مشخص می‌باشد که تار و پود آن به هم پیچیده است و دستیابی به اهداف آن و تحقق کامل آن منوط به اجرای کامل همه‌ی ابعاد شریعت اعم از اعتقادات و مقررات اخلاقی و احکام فقهی به معنای خاص آن است (سعیدی شاهرودی، ۱۳۸۸: ۱۹). از این‌رو تنها راه دستیابی به اهداف حکومت اسلامی و تحقق حاکمیت الهی در جامعه، اجرایی کردن حاکمیت شریعت در ابعاد مختلف آن است. شریعتی که از دعوت به توحید آغاز گردید و قوانین خود را بر مبنای آن پایه‌گذاری نمود و علاوه‌بر قوانین عبادی و غیرعبادی، معارف و اخلاق را نیز بر آن افزود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۴۰-۱۸۰).

بر این مبنا می‌توان ادعا نمود حکومتی که مبتنی بر حاکمیت خدا نباشد و رسالت خود را اجرای شریعت الهی در جامعه نداند، حکومت اسلامی محسوب نمی‌گردد (فضلی، ۱۳۸۰: ۸۰)، هرچند به‌دنبال توجیه الهی و شرعی بودن قدرت خویش باشد. به تعبیر دقیق‌تر اختلاف اساسی حکومت‌های اسلامی با حکومت‌های غیراسلامی اعم از دموکراتیک و استبدادی در آن است که در این نوع حکومت‌ها حاکمی که منتخب مردم است یا براساس روش‌های دیگری مانند پذیرش نظریه‌ی وراثت به حکومت دست یافته است، براساس خواست خویش یا در نهایت بنابر خواست و امیال گروه‌های انسانی بر اموال و جان‌های مردم تصرف می‌نماید، درحالی‌که در حکومت اسلامی همه‌ی مردم اعم از فرمانروایان و فرمان‌بران باید خود را مقید به مجموعه‌ی احکام، اخلاق و اعتقادات یا همان شریعت الهی بدانند و از این نظر حکومت اسلامی حکومت شریعت اسلام بر مردم است (خمینی، ۱۴۲۳: ۴۳).

در مقام تحلیل، حکومتی را می‌توان حکومت اسلامی به‌شمار آورد که مبتنی بر شریعت اسلام باشد و هدف خود را تحقق شریعت اسلامی در تمامی ابعاد آن معرفی کرده باشد.

### ۳. شاخصه‌های عملی تحقق حاکمیت شریعت

اما صرف صدق عنوان «اسلامی» بر یک حکومت، به معنای مطلوب بودن آن نیست و اجرای دستورهای اسلامی در عرصه‌های مختلف اجتماعی نیازمند وجود ساختارها و شاخصه‌هایی عینی در حکومت برای پیاده شدن شریعت اسلام در عمل خواهد بود. چراکه بدون روشن کردن شاخصه‌های عملی و عینی حکومت مدنظر اسلام، صرف بیان لزوم حرکت در مسیر شریعت، هرچند در مقام نظر می‌تواند راهگشای محققان در تفکیک حکومت‌های اسلامی از غیراسلامی باشد، اما در مرحله‌ی عمل و تشکیل یا اداره‌ی حکومت اسلامی، نمی‌تواند ابعاد و اجزای حکومت مطلوب را به‌روشنی نمودار سازد و تضمین‌کننده‌ی تحقق واقعی شریعت در سطح حکومتی باشد. از این‌رو نیازمند به استخراج شاخصه‌هایی عینی‌تر خواهیم بود که در مقام اجرا قابل تشخیص و اجرا بوده و حاکمیت عملی شریعت را تضمین کند.

در این خصوص، مطالعه‌ی مجموعه‌ی تعلیمات اسلامی بیانگر این موضوع است که خود شریعت اسلامی برای تشکیل حکومت اسلامی یا اجرایی شدن شریعت در عرصه‌ی حکومتی شاخصه‌هایی را بیان کرده است که در زیر به تبیین آنها خواهیم پرداخت.

#### ۳-۱. در چارچوب شرع بودن قانون، اولین شاخصه‌ی حاکمیت شریعت

انسان موجودی مدنی بالطبع است و نمی‌تواند نیازهای روزمره‌ی خویش را بدون تعامل با دیگران در عرصه‌ی اجتماعی برطرف کند. او برای تأمین نیازهای اولیه‌ی خویش مانند خوراک، پوشاک، مسکن، دفاع و حفاظت از خویشتن نیازمند همراهی و مساعدت دیگران است. این نیازمندی مستلزم برقراری ارتباط و همکاری میان افراد خواهد بود (صالحی، ۱۳۹۰: ۹۹).

انسان‌ها برای تنظیم این ارتباط و تضمین دوام زندگی اجتماعی خویش نیازمند دستورالعمل‌ها یا قوانینی هستند که نقش تنظیم‌کننده را ایفا می‌کند و میزان بهره‌مندی هر کس را براساس استحقاق او روشن می‌نماید. بدون قانون، تحقق نظم در زندگی اجتماعی غیرممکن به نظر می‌رسد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۵۱).

براساس عقاید اسلامی، تنها مرجعی که حق وضع قانون را دارد خداوند متعال است و هر قانونی که از طریق وی صادر نشده باشد، باطل و غیر قابل استناد است. بنابراین قانون حقیقی در حکومت اسلامی امر خدای متعال می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۲). این امر مکرر در قرآن کریم و روایات اهل بیت مورد استناد قرار گرفته است (مؤمن قمی، ۱۳۸۷: ۶۱-۶۶؛ خمینی، ۱۴۲۳: ۴۴). به‌عبارت دقیق‌تر خداوند متعال در آیات قرآن کریم انحصار قانونگذاری را در اختیار خویش می‌داند.<sup>(۹)</sup>

بنابراین شریعت اسلام اقتضا می‌کند که در حکومت اسلامی قوانین الهی اجرا شود و اگر کسانی نیز به دلایل مختلف معتقد به لزوم قانونگذاری بشری به‌منظور برنامه‌ریزی برای اجرای قانون یا قاعده‌گذاری در موضوعاتی که خداوند متعال برای آنها قانونی وضع نکرده است یا دلایلی از این دست باشند، این قانونگذاری یا برنامه‌ریزی برای اداره‌ی جامعه نیز یا باید صرف بیان قوانین الهی باشد یا دست‌کم این قوانین در چارچوب قوانین الهی ارائه شده و آنها را نقض نکنند، چراکه همه‌ی افراد حتی رسول اکرم (ص) نیز تابع قانونی هستند که توسط خداوند متعال ارسال شده است<sup>(۱۰)</sup> (خمینی، ۱۴۲۳: ۴۵).

حکومتی را که در آن قانون الهی حاکم نباشد یا قوانینی بر خلاف اراده‌ی الهی در آن اجرا شود، نمی‌توان حکومت اسلامی تلقی نمود، چراکه لازمه‌ی ابتدای حکومت بر شریعت اسلام اجرای قوانین شریعت در سطح جامعه خواهد بود.

### ۲-۳. مشروع یا الهی بودن حاکم دومین شاخصه‌ی حاکمیت شریعت

یکی دیگر از شاخصه‌های تحقق شریعت الهی در حکومت اسلامی وجود حاکم صالح در رأس قدرت سیاسی است و فقها اصلی‌ترین رکن مشروعیت‌بخش به یک نظام اسلامی را مشروعیت والی یا حاکم آن دانسته‌اند (سبحانی تبریزی، ۱۳۷۰: ۱۶۹).<sup>(۱۱)</sup>

در تبیین این موضوع باید گفت براساس اندیشه‌ی سیاسی اسلامی اصل اولیه و اساسی در زمینه‌ی اعمال حاکمیت و سلطه‌ی افراد بر یکدیگر اصل عدم ولایت است.<sup>(۱۲)</sup> براساس این اصل همه‌ی انسان‌ها با یکدیگر برابرند و هیچ‌کس بر دیگری حق هیچ‌گونه سلطه و اعمال قدرتی ندارد (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۵۵۶). علت این امر آن است که اولاً حاکمیت مختص ذات باری تعالی است و نمی‌توان ادعا کرد کسی غیر از خدا دارای حاکمیت باشد؛ ثانیاً خداوند انسان را موجودی مختار و آزاد آفریده است تا هر کسی بتواند سرنوشت خود را تعیین نماید. با توجه به مقدمات مذکور هیچ‌کس حق دخالت در هیچ یک از شئون زندگی دیگران را ندارد (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۶۰). بنابراین در جریان ولایت اصل بر عدم ولایت است و غیر از خداوند متعال کسی بر دیگری ولایتی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۴۹).

در نتیجه تنها کسی که می‌تواند فرد یا عده‌ای را از حکم کلی عدم ولایت خارج نموده و برای آنان حق حکمرانی قرار دهد خداوند متعال است (خمینی، ۱۴۲۳: ۲۶). در حقیقت خداوند متعال براساس حکمت و تدبیر خود در هدایت انسان به مسیر سعادت، گروه‌هایی را از این اصل کلی خارج کرده و به آنها حق اعمال حاکمیت در چارچوب شریعت اعطا کرده و تولی اجرای شریعت الهی را به عهده‌ی آنان سپرده است.

شایان ذکر است که مقصود از ولایت در این عبارت، همان تصدی اداره‌ی امور حکومت و

احکام الهی یا همان ولایت تشریحی در چارچوب احکام شرعی است که خداوند برای اداره‌ی شئون اجتماعی و سرپرستی امت اسلامی گروه‌هایی را مأمور به اداره‌ی امور می‌نماید (طاهری، ۱۳۸۱: ۲۹۴). پیامبران الهی اولین گروهی هستند که حق ولایت به آنها تفویض گردیده که آیات و روایات فراوانی مؤید این معناست (جوان آراسته، ۱۳۸۸: ۹۹-۱۰۴). از منظر امامیه، دسته‌ی دوم امامان معصوم هستند که با استناد به آیات قرآن کریم و روایات وارده در این زمینه علاوه بر پیشوایی دینی، رهبری سیاسی و اجتماعی امت را بر عهده دارند و همه‌ی شئون پیامبر اعظم (ص) (غیر از شأن دریافت و ابلاغ وحی) از جمله شأن حاکمیت سیاسی ایشان به ائمه‌ی معصومین (ع) واگذار گردیده و آن بزرگواران نیز از اصل عدم ولایت خارج شده‌اند (جوان آراسته، ۱۳۸۸: ۱۰۶-۱۱۱).<sup>(۱۳)</sup> بر این مبنا مشروعیت حاکمیت سیاسی و ولایت الهی در عصر حضور پیامبر و امام معصوم تنها در اختیار آنان است. (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۱۷-۱۸۳) در دوره‌ی غیبت امام معصوم نیز اصل عدم ولایت همچنان به قوت خود باقی است و هیچ‌کس حق اعمال ولایت بر دیگری را ندارد، مگر آنکه شخصی با دلیل شرعی از تحت این اصل خارج شده باشد. در این خصوص غالب فقهای امامیه معتقدند بررسی دلایل عقلی و نقلی بیانگر آن است که بنابر اراده و تدبیر خداوند متعال فقهای جامع‌الشرایط در دوره‌ی غیبت امام معصوم (ع) وظیفه زعامت امت اسلامی را بر عهده دارند و استثنایی بر اصل عدم ولایت می‌باشند (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۴۷-۲۰۳).<sup>(۱۴)</sup> مطابق نظر ایشان اداره‌ی امور حکومت و اعمال حاکمیت نظام اسلامی در دوره‌ی غیبت به دلایل مختلف عقلی و نقلی به فقیه جامع‌الشرایط واگذار گردیده است (خمينی، ۱۴۲۳: ۱۰-۲۵).

شایان ذکر است حتی بر اساس اندیشه‌ی اهل سنت یا اندیشه‌ی سایر فقهای امامیه نیز که معتقد به ولایت مطلقه‌ی فقیه در عصر غیبت نیستند، لزوم مشروعیت حاکم و صدور جواز تصدی این سمت برای وی از سوی خداوند متعال، امری ضروری و از لوازم حاکمیت مطلق خداوند است که پیشتر به آن اشاره شد.<sup>(۱۵)</sup> معتقدان به ولایت فقیه نیز در فرض عدم دسترسی به فقیه جامع‌الشرایط یا عدم امکان تصدی حکومت از سوی وی، مؤمنین عادل (و یا در فرض عدم وجود مؤمن عادل، مؤمن غیر عادل) را مجاز به تصدی حکومت دانسته و در حقیقت مجدداً بر لزوم صلاحیت صاحب حکومت از سوی خداوند متعال، حتی در فرض عدم وجود یا عدم دسترسی به فقیه جامع‌الشرایط تأکید کرده‌اند (خمينی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۶۷۱؛ انصاری، ۱۴۱۰، ج ۹: ۳۴۶).

بنابراین در اندیشه‌ی اسلامی و مبتنی بر دلایل شرعی، یکی از شاخصه‌های تشکیل حکومت اسلامی حضور حاکم صالح در رأس حکومت است و در صورت عدم تصدی شخص صالح در رأس حکومت، نمی‌توان مدعی تشکیل حکومت اسلامی شد.<sup>(۱۶)</sup>

### ۳-۳. شیوه‌ی حکمرانی اسلامی، سومین شاخصه‌ی حاکمیت شریعت

صرف تصویب قانون در چارچوب شرع و انتخاب مجری یا حاکم صالح الزاماً به تحقق حکومت مطلوب اسلامی منجر نخواهد شد و اجرای صحیح این قانون نیز در عرصه‌ی عمل برای وصول به اهداف حکومت اسلامی امری ضروری است. این امر مستلزم رعایت برخی اصول، معیارها و شیوه‌هایی از سوی کارگزاران حکومت اسلامی در هنگام اعمال حکومت یا حکمرانی است که مستخرج از شریعت اسلامی است و شیوه‌ی اجرا و اعمال حاکمیت را مشخص می‌نمایند (کعبی، ۱۳۹۰: ۳۳). به عبارت دیگر اجرای صحیح و کامل اصل حاکمیت شریعت، علاوه بر نیاز به قانونگذاری منبعث و در چارچوب شریعت و حضور حاکم صالح در رأس حکومت اسلامی، نیازمند اجرای قوانین توسط مقامات عمومی از طریق است که خداوند متعال به آن دستور داده و شریعت اسلامی مسیر آن را مشخص کرده است (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۵: ۲۰۸).

توضیح آنکه فقها در بررسی شاخص‌های حاکمیت شریعت در حکومت اسلامی اجرای احکام الهی در جامعه مطابق با دستورهای شریعت را از ملزومات مشروعیت حکومت‌های اسلامی می‌دانند و کیفیت اجرای وظایف مقامات عمومی در حکومت اسلامی را مقید به شرایط مندرج در شریعت الهی می‌پندارند. (کعبی، ۱۳۹۰: ۳۳؛ فضلی، ۱۳۸۰: ۸۶؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۵: ۲۹) برای نمونه، عدالت‌ورزی و اعطای حقوق به صاحبان آن از جمله موضوعاتی است که در شیوه‌ی حکمرانی اسلامی بسیار بر آن تأکید شده است و فقها، حکمرانی براساس عدالت را امری الزامی معرفی نموده‌اند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۳: ۴۳۰؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳: ۲۹۲؛ خمینی، ۱۴۲۳: ۸۴). یا بسیاری از فقها، معتقدند تحقق اهداف حکومت اسلامی نیازمند به رعایت گزاره‌های اخلاقی در حکمرانی از جمله رعایت تقوا و دوری از هواهای نفسانی، ترس از قیامت، ساده‌زیستی و مردمی بودن، عدم خودپسندی و تکبر می‌باشد و بدون رعایت گزاره‌های اخلاقی مذکور تحقق این اهداف غیرممکن به نظر می‌رسد<sup>(۱۷)</sup> (محدثی، ۱۳۹۲: ۴۰-۵۵). اخذ مشورت در امور مختلف نیز یکی دیگر از شیوه‌های حکمرانی اسلامی است که وظیفه و تکلیف شرعی مقامات عمومی محسوب می‌گردد<sup>(۱۸)</sup> (کعبی، ۱۳۹۰: ۱۹۰؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳: ۸۳؛ سبحانی، ۱۳۷۰: ۴۰۵). این امر موجب شده است که برخی اسلام‌شناسان عدم مطابقت اعمال مقامات حکومت با طرق شرعی را عامل غیراسلامی و طاغوت دانستن حکومت معرفی کرده‌اند (احمدی طالشیان، ۱۳۸۸: ۱۸).

## نتیجه‌گیری

بررسی راهکار تحقق حکومت اسلامی یا اسلامی دانستن یک حکومت، در مرحله‌ی اول مستلزم شناخت مفهوم حکومت اسلامی است. «حکومت اسلامی» عبارتی متشکل از دو واژه‌ی حکومت و اسلام است که شناخت هر دو جزء این عبارت برای تبیین مفهوم حکومت اسلامی ضروری است. از یک سو حکومت به معنای نهادها و سازکار اعمال حاکمیت یا قدرت برتر سیاسی است و ریشه‌ها و مبانی توجیه حاکمیت نیز محتوا و ساختارهای حکومت را مشخص می‌کند. از سوی دیگر دین اسلام آیینی آسمانی است که از طرف خداوند متعال بر حضرت محمد (ص) به‌منظور هدایت و سعادت بشر در عرصه‌های فردی و اجتماعی نازل شده و مشتمل بر دستورهای اعتقادی، اخلاقی و احکام عملی در همه‌ی زمینه‌های مرتبط با هدایت و سعادت بشر است که مطابق با اندیشه‌ی دینی دستیابی به سعادت منوط به عمل به تمامی گزاره‌های دین است. بر این اساس حکومت اسلامی سازکاری جهت اجرای نظریه‌ی حاکمیت مورد پذیرش اسلام است.

اندیشه‌ی سیاسی اسلام، حاکمیت را منحصر در ذات باری تعالی می‌داند و قدرت برتر براساس مبانی توحیدی و اعتقادی در حکومت اسلامی در اختیار خداوند متعال است. راهکار تحقق حاکمیت خداوند در عرصه‌ی نظر نیز عمل به دستورهای خداوند یا همان اجرای موازین شریعت خواهد بود.

به بیان دیگر حاکمیت شریعت راهکار اعمال حاکمیت الهی است. مقصود از شریعت نیز مجموعه‌ای از بایسته‌ها، احکام، مقررات و قواعد شرعی است که خداوند متعال برای بندگان خود تشریح نموده و توسط پیامبر خاتم به مردم ابلاغ نموده و این مجموعه‌ی نظام‌مند عهده‌دار هدایت تمام جوانب و زوایای زندگی انسان است. از همین رو حکومت اسلامی حکومت اجرای شریعت خداوند است و نه حکومت شخص و یا گروهی خاص و تنها حکومتی را می‌توان اسلامی نامید که در صدد اجرایی کردن حاکمیت شریعت باشد.

با مراجعه به منابع شرعی مشخص می‌گردد شاخصه‌های اجرایی شدن شریعت در سطح حکومت یا راهکار عملی تحقق حکومت اسلامی در گرو تحقق سه محور؛ لزوم قانونگذاری منبعث از شریعت، مشروعیت حاکم و همچنین شیوه‌ی حکمرانی اسلامی و منبعث از شرع است که در صورت عدم تحقق این شاخصه‌ها در عمل، نمی‌توان آن حکومت را به معنای واقعی کلمه یک حکومت اسلامی کامل و مطلوب دانست. همچنین در صورتی می‌توان حکومت اسلامی را در مسیر رشد و ترقی قلمداد نمود و مدعی شد در حال حرکت به سمت الگوی مطلوب خود است که در این شاخصه‌ها از انطباق بیشتری با موازین و دستورهای اسلامی داشته باشد.

## یادداشت‌ها

۱. البته اصطلاح حکومت در حقوق عمومی در سه معنا به کار برده شده است: اولاً در معنای عمل حکومت و رهبری؛ ثانیاً در معنای رژیم سیاسی و ارگان‌هایی که عملاً سررشته فرمانروایی را در یک کشور به دست دارند، به ویژه قوه مجریه؛ و ثالثاً در مفهوم نهادهای سیاسی و شیوهی اعمال قدرت در قالب‌بندی حقوقی. مطابق با تعریف سوم در حقیقت طریقه اعمال حاکمیت در حکومت متجلی می‌گردد. (قاضی، ۱۳۸۵: ۱۰۲-۱۰۰) مفهوم اصطلاحی مورد نظر این مقاله از واژه حکومت، همین معنای سازمان‌ها و نهادهای اعمال حاکمیت است.
۲. دین مجموعه‌ای از معارف عقیدتی، احکام و قوانین عملی و دستورات اخلاقی است که در ابعاد گوناگون خلقت انسان، اعم از فردی و اجتماعی و مادی و معنوی، با عقل و فطرت وی سازگار است و از سوی خداوند متعال به وسیله برترین بندگانش یعنی پیامبران برای هدایت بشر و رستگاری دنیا و آخرت وی ارسال گردیده است. (ابراهیم‌زاده آملی، ۱۳۹۰: ۲۴)
۳. در این خصوص می‌توان گفت اسلام به معنای تسلیم شدن در برابر امر پروردگار شامل همه آیین‌ها و شریعت‌های الهی می‌شود و از شریعت نوح (علیه السلام) تا شریعت ختمی مرتبت را در بر می‌گیرد. بنابراین تعریف که مستند به آیات قرآن است آیین حقیقی در پیشگاه خداوند متعال همان تسلیم شدن در برابر فرمان اوست و از این منظر همه ادیان الهی اسلام می‌باشند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۷۰). علت این امر آن است که گوهر و اصل همه ادیان واحد است و دین حقیقی در نزد خداوند متعال اسلام است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۰-۲۱).
۴. «شرع» در ادبیات عرب به مفهوم راه روشن و آشکار است و «شرعت له طریقاً» یعنی راه را برای او آشکار کردم. کلمه «شریعت» نیز از «شرع» گرفته شده و در معنای طریقه الهی به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۰) و به معنای طریقه واضح و آشکار نیز آورده شده است. (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۸) البته معانی دیگری نیز برای شرع آورده شده است. برای دیدن این معانی رک: (هاشمی شاهرودی و دیگران، ۱۴۲۶، ج ۴: ۶۷۴-۶۷۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸: ۱۷۵).
۵. البته کسانی همچون شهید صدر ضمن تفکیک میان عقیده و شریعت به عنوان دو عنصر اساسی در تشکیل مفهوم اسلام، عقیده را مجموعه مفاهیمی مانند وجود آفریدگار، وجود مبدأ و معاد و مسئولیت انسان در برابر خداوند متعال می‌داند. در حالی که تعبیر ایشان از شریعت، مجموعه قوانین و نظاماتی را در بر می‌گیرد که به وسیله پیامبر اکرم (ص) اعلام شده و تمام شئون حیات بشر اعم از فکری و مذهبی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی را در بر می‌گیرد. (فضلی، ۱۳۸۰: ۷۷)
۶. لازم به ذکر است بحث پیرامون حاکمیت الهی در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی منصرف از حاکمیت تکوینی خداوند است و به موضوع حاکمیت تشریحی باری تعالی اشاره می‌نماید. این حاکمیت که در عرصه تشریح و قانون‌گذاری مطرح است همچون اصل حاکمیت الهی نامحدود و غیرمقید و به همه عرصه‌های زندگی انسان‌ها اعم از سیاسی و اجتماعی نیز قابل تعمیم بوده و در عرصه‌های

- «حاکمیت سیاسی و اجتماعی» نیز مطرح می‌گردد. (جوان آراسته، ۱۳۸۸: ۸۸-۸۷)
۷. انعام/۵۷، انعام/۶۲، کهف/۲۶، الشوری/۹-۱۰، غافر/۴۰، مائده/۴۴-۴۵-۴۷، برای مشاهده این آیات ر.ک: خلخالی، ۱۴۲۲: ۳۶۹؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۱۳ و ۱۱۴.
۸. در پاسخ به همین برداشت نادرست خوارج بود که امیرالمؤمنین (ع) در یکی از خطبه‌های خود متذکر می‌شود که جمله «لا حکم الا لله» سخن حقی است که خوارج از آن باطلی را اراده کرده‌اند و آن اینکه برای مردم امام و امیر لازم نیست؛ در حالی که مردم باید امیری داشته باشند خوب یا بد» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۱۴-۱۱۵).
۹. آیات زیر بیانگر این مفهوم است:
- «حکم [قانون و یا حکومت] تنها از آن خداوند است» «إِن الْحُكْمُ لِلَّهِ» (انعام، ۵۷)
- «همانا حکم تنها از آن اوست» «أَلَا لَهُ الْحُكْمُ» (انعام، ۶۲)
- «ای پیامبر! بدانچه خدا نازل فرموده، بین مردم حکم (یا حکومت) کن و هواهای آن‌ها را پیروی مدار و از اینکه تو را نسبت به برخی از آنچه خدا بر تو فرود آورده به فتنه اندازند، برحذر باش ... آیا اینان حکم جاهلیت را می‌طلبند و برای اهل یقین چه کسی در حکم بهتر از خداوند است؟» «وَأَن الْحُكْمُ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِّنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (مائده، ۴۹ و ۵۰) (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳: ۱۲۰).
۱۰. حتی پیامبر اکرم (ص) در قرآن کریم به صراحت مکلف به تبعیت از شریعت شده‌اند و از تبعیت از غیر نهی گشته‌اند (جاثیه، ۱۸) و حتی حکم به غیر از آنچه خداوند نازل کرده است از مصادیق فسق دانسته شده است. (مائده، ۴۷) برای مطالعه در خصوص لزوم ابتدای قوانین بشری بر موازین شریعت و ابعاد آن ر.ک: کعبی، ۱۳۹۳: ۱۴-۲۷.
۱۱. به همین دلیل عموم فقها در هنگام طرح بحث حکومت اسلامی و چگونگی تشکیل حکومت مشروع، موضوع مشروعیت حاکم را به عنوان اولین و اصلی‌ترین بحث مورد بررسی قرار داده‌اند. برای آگاهی از اهم نظریات مشروعیت حکومت در فقه شیعه ر.ک: کدیور، ۱۳۷۶: سرتاسر اثر؛ برجی، ۱۳۸۵: سرتاسر اثر. برای آگاهی از اهم این نظریات در فقه اهل سنت ر.ک: السنهوری، ۱۳۸۹: سرتاسر اثر.
۱۲. برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک: بهادری جهرمی، ۱۳۸۹: ۲۶-۳۳.
۱۳. برای مشاهده مستندات فقهی و کلامی این موضوع ر.ک: منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۱۷-۱۸۱؛ تهرانی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۳۳-۹۳.
۱۴. برای مطالعه در این خصوص ر.ک: برجی، ۱۳۸۵: سرتاسر اثر؛ حیدری، ۱۳۸۵: ۱۰۱-۵۹.
۱۵. به عنوان مثال ماوردی از اندیشمندان اهل سنت در بیان شرایط لازم برای تصدی امر رهبری حکومت اسلامی هفت شرط را برشمرده است و فقط دارندگان این شروط را مجاز به تصدی این



- منصب دانسته است. (ماوردی، ۱۹۶۶: ۱) برای دیدن برخی دیگر از نظرات اندیشمندان اهل سنت ر.ک: ابن خلدون، ۱۹۸۸، ج ۱: ۲۴۲؛ السنهوری، ۱۳۸۹: ۹۱.
۱۶. بدیهی است مقصود از لزوم تصدی حکومت توسط فقیه جامع شرایط در دوران غیبت، الزام شرعی در صورت وجود این فرد و وجود شرایط اعمال ولایت از سوی اوست.
۱۷. امام خمینی ره در این زمینه می‌فرماید: «اگر آن کسی که در رأس حکومت است مثلاً رئیس جمهور و نخست وزیر خودش را اصلاح نکند و خودش تابع قوانین اسلام نباشد و قوانین اسلام را در مملکت اجرا نکند، چنین شخصی نمی‌تواند در رأس حکومت اسلامی و حاکم اسلام باشد.» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸: ۲۸۴)
۱۸. لازم به ذکر است مقصود از لزوم رعایت شیوه‌ی حکمرانی اسلامی، اثبات الزام حرکت حاکمان بر مبنای این اصول به صورت کلی بوده و این مقاله درصدد تبیین جزئیات این امر یا بیان لزوم رعایت هریک از این مصادیق بیان شده، در تک تک اقدامات حکومتی نمی‌باشد.

## منابع و مأخذ

- ابراهیم‌زاده آملی، نبی‌الله (۱۳۹۰)، دین پژوهی، تهران: پژوهشکده‌ی تحقیقات اسلامی سپاه پاسداران.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۹۸۸م)، تاریخ ابن خلدون، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان‌العرب، ۱۵ جلد، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ج ۸ و ۱۲.
- احمدی‌طالشیان، محمدرضا (۱۳۸۸)، تحول مفهوم حاکم جائر در فقه سیاسی شیعه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۰)، مکاسب، قم: موسسه‌ی مطبوعاتی دارالکتاب، چ سوم، ج ۹.
- برجی، یعقوب‌علی (۱۳۸۵)، ولایت فقیه در اندیشه فقیهان، تهران: انتشارات سمت و دانشگاه امام صادق علیه السلام، چ اول.
- بهادری جهرمی، علی (۱۳۸۹)، روابط میان قوا در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران با نگاهی به نظریه‌ی کنترل و تعادل قوا در امریکا، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع).
- پروین، خیرالله؛ اصلانی، فیروز (۱۳۹۱)، اصول و مبانی حقوق اساسی، تهران: موسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- تهرانی، سید محمدحسین (۱۴۲۱ق)، ولایت فقیه در حکومت اسلام، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی، ۴ جلد، چاپ دوم، ج ۱.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، تفسیر موضوعی قرآن کریم (جامعه در قرآن)، قم: مرکز نشر اسراء، ج ۱۷.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، حق و تکلیف در اسلام، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، ولایت فقیه (ولایت فقاها و عدالت)، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوان آراسته، حسین (۱۳۸۸)، مبانی حکومت اسلامی، قم: بوستان کتاب.
- حیدری، محسن (۱۳۸۵)، پیشینه‌ها و مبانی ولایت فقیه نزد علمای شیعه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ سوم.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۷)، صحیفه امام، ۲۲ ج، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)، ج ۸.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۳ق)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)، چ دوازدهم.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۵ق)، مکاسب المحرمه، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

(قدس سره).

خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)، ج اول، ج ۲.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالعلم.  
رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۴)، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، ج ۲، تهران: نشر مشعر، ج ۱.  
سبحانی تبریزی جعفر (۱۳۷۰)، مبانی حکومت اسلامی، قم، موسسه علمی و فرهنگی سیدالشهداء علیه‌السلام.

سراج، ابونصر (۱۳۸۲)، اللمع فی التصوف، ترجمه مهدی مجتبی، تهران: نشر اساطیر.  
سعیدی شاهرودی، علی (۱۳۸۸)، حاکمیت دینی اصول و مبانی، قم: زمزمه هدایت.  
السنهوری، عبدالرزاق (۱۳۸۹)، نظریه دولت در فقه اهل سنت، ترجمه‌ی حامد کرمی و داوود محبی، زیر نظر دکتر محمدجواد جاوید، تهران: میزان.

صالحی، جواد (۱۳۹۰)، ضرورت قانون، نشریه‌ی قانون، ش ۱۱۷، ص ۹۱-۱۰۲.  
طاهری، حبیب‌الله (۱۳۸۱)، ولایت فقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.  
طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه‌ی سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۲۰، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ق)، فقه سیاسی، ۳ جلد، تهران: انتشارات امیرکبیر.  
عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: راه رشد.  
فضلی، عبدالهادی (۱۳۸۰)، «ساختار کلی حکومت اسلامی شرح اصول قانون اساسی اسلامی از دیدگاه شهید صدر»، ترجمه‌ی عبدالله امینی، نشریه‌ی حکومت اسلامی، ش ۲۰، ص ۷۶-۱۰۳.

قاضی (شریعت پناهی)، سیدابوالفضل (۱۳۸۵)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: نشر میزان.  
قاضی (شریعت پناهی)، سیدابوالفضل (۱۳۸۳)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: نشر میزان.  
قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ج ۱ و ۶.  
قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، ۷ جلد، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ج ۴.  
کدیور، محسن (۱۳۷۶)، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، تهران: نشر نی، ج اول.  
کعبی، عباس (۱۳۹۰)، بایسته‌های حکمرانی، تهران: موسسه‌ی عالی آموزش، پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.

کعبی، عباس (۱۳۹۲)، مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران (اصل دوم)، تهران: پژوهشکده‌ی شورای نگهبان.

- کعبی، عباس (۱۳۹۳)، *مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران (اصل چهارم)*، تهران: پژوهشکده‌ی شورای نگهبان.
- مؤمن قمی، محمد (۱۳۸۷)، «قوانین ثابت و متغیر»، *مجله‌ی فقه اهل بیت*، ش ۵۶، ص ۶۰ - ۸۱.
- ماوردی، علی بن محمد بغدادی (۱۹۶۶م)، *الاحکام السلطانية و الولايات الدينية*، بیروت: دارالتعاون للنشر والتوزيع عباس أحمد الباز مکه المکرمة، ج دوم.
- محدثی محمدجواد (۱۳۹۲)، *عدالت*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مراغی، حسین؛ میر، عبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، *العناوین الفقهیه*، قم: نشر اسلامی، ج ۲.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج اول، ج ۵.
- مطهری، مرتضی (بی تا)، *مجموعه‌ی آثار استاد مطهری*، تهران: انتشارات صدرا، ج ۲ و ۲۰؛ قابل دسترسی در نرم‌افزار مجموعه آثار استاد شهید مطهری، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور).
- مظفر، محمد رضا (۱۳۸۷)، *عقاید الامامیه*، قم: انصاریان.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ج ۲ و ۱۱.
- منتظری، حسین علی (۱۴۰۹ق)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه‌ی محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، ۸ جلد، قم: مؤسسه‌ی کیهان، ج ۱ و ۳ و ۵.
- موسوی خلیجی، سید محمد مهدی (۱۴۲۲ق)، *حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- موسی، حسین یوسف (بی تا)، *الإفصاح*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۲.
- مهیاری، رضا (۱۴۱۰ق)، *فرهنگ ابجدی عربی*، قم: انتشارات اسلامی، ج ۲.
- نراقی، مهدی بن ابی ذر (۱۳۷۷)، *علم اخلاق اسلامی*، ترجمه‌ی کتاب جامع السعادات، ترجمه‌ی جلال‌الدین مجتوبی، تهران: حکمت.
- وفادار، علی (۱۳۸۲)، *حقوق اساسی و تحولات سیاسی*، تهران: وفادار.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود و دیگران (۱۴۲۶ق)، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، ۳ جلد، قم: مؤسسه‌ی دائره‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۱ و ۴.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۹۰)، *ساختارها و نهادهای سیاسی*، تهران: میزان.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۷)، *کلید واژه‌های سیاست و حقوق عمومی*، ترجمه‌ی اردشیر امیرارجمند، تهران: امیرکبیر.
- یعقوبی، جعفر (۱۳۷۱)، *خوارج در تاریخ*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.